

الرؤساء يصممون قتل يسوع

¹ وَلَمَّا اكْتَمَلَ يَسُوعُ هَذِهِ الْأَقْوَالَ كُلَّهَا قَالَ لِتَلَامِيذِهِ: ² تَعْلَمُونَ أَنَّهُ بَعْدَ يَوْمَيْنِ يَكُونُ الْفِصْحُ، وَإِنَّ الْإِنْسَانَ يُسَلَّمُ لِيُضَلَبَ.

³ حِينَئِذٍ اجْتَمَعَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ وَشُيُوعُ الشَّعْبِ إِلَى دَارِ رَيْسِ الْكَهَنَةِ، الَّذِي يُدْعَى قَيْافَا، ⁴ وَتَسَاوَرُوا لِيَكِي يُمَسِّكُوا يَسُوعَ بِمَكْرٍ وَيَقْتُلُوهُ. ⁵ وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: لَيْسَ فِي الْعِيدِ، لئَلَّا يَكُونَ شَعْبٌ فِي الشَّعْبِ.

إمرأة تدهن يسوع بالطيب

⁶ وَفِيمَا كَانَ يَسُوعُ فِي بَيْتِ عَنِّيَا فِي بَيْتِ سِمَعَانَ الْأَبْرَصِيِّ تَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ مَعَهَا قَارُورَةُ طَيْبٍ كَثِيرٍ التَّمَنَّى فَسَكَبَتْهُ عَلَى رَأْسِهِ وَهُوَ مُتَكِيٌّ. ⁸ فَلَمَّا رَأَى تَلَامِيذُهُ ذَلِكَ اغْتَابُوا قَائِلِينَ: لِمَاذَا هَذَا الْإِثْلَافُ؟ ⁹ لَأَنَّهُ كَانَ يُمَكِّنُ أَنْ يُبَاعَ هَذَا الطَّيْبُ بِكَثِيرٍ وَيُعْطَى لِلْفُقَرَاءِ. ¹⁰ فَقَلِمَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: لِمَاذَا تُزَعِجُونَ الْمَرْأَةَ؟ فَإِنَّهَا قَدْ عَمِلَتْ بِي عَمَلًا حَسَنًا. ¹¹ لَأَنَّ الْفُقَرَاءَ مَعَكُمْ فِي كُلِّ جِيلٍ، وَأَمَّا أَنَا فَلَسْتُ مَعَكُمْ فِي كُلِّ جِيلٍ. ¹² فَإِنَّهَا إِذْ سَكَبَتْ هَذَا الطَّيْبَ عَلَى جَسَدِي إِنَّمَا فَعَلَتْ ذَلِكَ لِأَجْلِ تَكْفِينِي. ¹³ الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: حَيْثُمَا يُكْرَرُ بِهَذَا الْإِنْجِيلِ فِي كُلِّ الْعَالَمِ، يُخْبَرُ أَيْضًا بِمَا فَعَلْتُمْ هَذِهِ يَذْكُرًا لَهَا.

خيانة يهوذا

¹⁴ حِينَئِذٍ ذَهَبَ وَاحِدٌ مِنَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ، الَّذِي يُدْعَى يَهُودَا الْإِسْخَرْيُوطِيُّ، إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَقَالَ: مَاذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُعْطُونِي وَأَنَا أَسْلَمُهُ إِلَيْكُمْ؟ فَجَعَلُوا لَهُ ثَلَاثِينَ مِنَ الْفِصَّةِ. ¹⁶ وَمِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ كَانَ يَطْلُبُ فُرْصَةً لِيُسَلِّمَهُ.

مائدة الفصح

¹⁷ وَفِي أَوَّلِ أَيَّامِ الْقَطِيرِ تَقَدَّمَ التَّلَامِيذُ إِلَى يَسُوعَ قَائِلِينَ لَهُ: أَيْنَ تُرِيدُ أَنْ نَعِدَّ لَكَ لِتَأْكُلَ الْفِصْحَ؟ ¹⁸ فَقَالَ: اذْهَبُوا إِلَى الْمَدِينَةِ إِلَى فَلَانٍ وَقُولُوا لَهُ: الْمُعَلِّمُ يَقُولُ إِنَّ وَقْتِي قَرِيبٌ، عِنْدَكَ أَصْنَعُ الْفِصْحَ مَعَ تَلَامِيذِي. ¹⁹ فَقَعَلَ التَّلَامِيذُ كَمَا أَمَرَهُمْ يَسُوعُ وَأَعَدُّوا الْفِصْحَ.

يسوع يُنبئ بالخيانة

²⁰ وَلَمَّا كَانَ الْمَسَاءُ أَتَى مِنَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ. ²¹ وَفِيمَا هُمْ بِأَكْلِهِ قَالُوا: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ وَاحِدًا مِنْكُمْ يُسَلِّمُنِي. ²² فَحَزَنُوا جَدًّا وَابْتَدَأَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَقُولُ لَهُ: هَلْ أَنَا هُوَ يَا رَبِّ؟ ²³ فَأَجَابَ وَقَالَ: الَّذِي يَغْمِسُ يَدَهُ مَعِي فِي الصَّحْفَةِ هُوَ يُسَلِّمُنِي. ²⁴ إِنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ مَاضٍ كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَنْهُ، وَلَكِنْ وَبُلْ لِدَلِّكَ الرَّجُلِ الَّذِي بِهِ يَسَلِّمُ

توطئه عليه عيسى

¹ وَچون عيسى همه این سخنان را به اتمام رسانید، به شاگردان خود گفت: ² می‌دانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان را تسلیم کرده تا مصلوب گردد. ³ آنگاه رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه، که قیافا نام، داشت جمع شده، ⁴ شورا نمودند تا عیسی را به حيله گرفتار ساخته، به قتل رسانند. ⁵ اما گفتند: نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم بر پا شود.

تدهین عیسی در بیت عنیا

⁶ و هنگامی که عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص شد، ⁷ زنی با شیشهای عطر گرانها نزد او آمده، چون بنشست بر سر وی ریخت. ⁸ اما شاگردانش چون این را دیدند، غضب نموده، گفتند: چرا این اسراف شده است؟ زیرا ممکن بود این عطر به قیمت گران فروخته و به فقرا داده شود. ¹⁰ عیسی این را درک کرده، بدیشان گفت: چرا بدین زن زحمت می‌دهید؟ زیرا کار نیکو به من کرده است. ¹¹ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید اما مرا همیشه ندارید. ¹² و این زن که این عطر را بر بدن مالید، بجهت دفن من کرده است. ¹³ به شما می‌گویم: هر جایی که در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود، کار این زن نیز بجهت یادگاری او مذکور خواهد شد.

یهودای موافق است از تسلیم عیسی

¹⁴ آنگاه یکی از آن دوازده که به یهودای اسخربوطی مسمی بود، نزد رؤسای کهنه رفته، ¹⁵ گفت: مرا چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟ ایشان سی پاره نقره با وی قرار دادند. ¹⁶ و از آن وقت در صد فرصت شد تا او را بدیشان تسلیم کند.

شام فصح

¹⁷ پس در روز اوّل عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: کجا می‌خواهی فصح را آماده کنیم تا بخوری؟ ¹⁸ گفت: به شهر، نزد فلان کس رفته، بدو گوید: استاد می‌گوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانه تو با شاگردان خود صرف می‌نمایم. ¹⁹ شاگردان چنانکه عیسی ایشان را امر فرمود کردند و فصح را مهیا ساختند.

²⁰ چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست. ²¹ و

إِنَّ الْإِنْسَانَ، كَانَ خَيْرًا لِّدَلِكِ الرَّجُلِ لَوْ لَمْ يُؤَلِّدْ.²⁵ فَسَأَلَ يَهُودًا، مُسَلِّمُهُ: هَلْ أَنَا هُوَ، يَا سَيِّدِي؟ قَالَ لَهُ: أَنْتَ قُلْتَ.

العشاء الرباني

²⁶ وَفِيمَا هُمْ يَأْكُلُونَ أَخَذَ يَسُوعُ الْخُبْزَ وَبَارَكَ وَكَسَّرَ وَأَعْطَى التَّلَامِيذَ وَقَالَ: خُذُوا، كُلُوا، هَذَا هُوَ جَسَدِي. ²⁷ وَأَخَذَ الْكَاسَ وَشَكَرَ وَأَعْطَاهُمْ قَائِلًا: اشْرَبُوا مِنْهَا كُلُّكُمْ، ²⁸ لِأَنَّ هَذَا هُوَ دَمِي الَّذِي لِلْعَهْدِ الْجَدِيدِ الَّذِي يُسْفِكُ مِنْ أَجْلِ كَثِيرِينَ لِمَغْفِرَةِ الْخَطَايَا. ²⁹ وَأَقُولُ لَكُمْ: إِنِّي مِنَ الْآنَ لَا أَشْرَبُ مِنْ نَتَاجِ الْكَرْمَةِ هَذَا إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ جَيِّمًا أَشْرَبُهُ مَعَكُمْ جَدِيدًا فِي مَلَكُوتِ أَبِي. ³⁰ ثُمَّ سَبَّحُوا وَخَرَجُوا إِلَى جَبَلِ الزُّيْتُونِ.

يسوع يُنبئ بانكار بطرس

³¹ جَيِّدًا قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: كُلُّكُمْ تَشْكُونُ فِيَّ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ لِأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: "أَبِي أَضْرِبُ الرَّاعِيَّ فَتَبَدَّدُ خِرَافُ الرَّعِيَّةِ". ³² وَلَكِنْ بَعْدَ قِيَامِي أَسْئَلُكُمْ إِلَى الْجَلِيلِ. ³³ فَأَجَابَ بَطْرُسُ وَقَالَ لَهُ: وَإِنْ شِئْتُ فِيكَ الْجَمِيعُ قَاتَا لَا أَشْكُ أَبَدًا. ³⁴ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ قَبْلَ أَنْ يَصِيحَ دَبْكُ تُكْرِنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. ³⁵ قَالَ لَهُ بَطْرُسُ: وَلَوْ اضْطَرَرْتُ أَنْ أَمُوتَ مَعَكَ لَا أَكْذِبُكَ. هَكَذَا قَالَ أَيْضًا جَمِيعُ التَّلَامِيذِ.

يسوع يصلي في جتسيماني

³⁶ جَيِّدًا جَاءَ مَعَهُمْ يَسُوعُ إِلَى صَيِّعَةٍ يُقَالُ لَهَا جَتْسِيمَانِي، فَقَالَ لِلتَّلَامِيذِ: اجْلِسُوا هَهُنَا حَتَّى أَمْضِيَ وَأُصَلِّي هُنَاكَ. ³⁷ ثُمَّ أَخَذَ مَعَهُ بَطْرُسَ وَابْنَيْ زَبْدِي وَابْتَدَأَ يَخْرُنُ وَيَكْتَبُ. ³⁸ فَقَالَ لَهُمْ: تَقْسِي خَزِيئَتِي جِدًّا حَتَّى الْمَوْتِ، أُمَكِّنُوا هَهُنَا وَاسْهَرُوا مَعِي. ³⁹ ثُمَّ تَقَدَّمَ قَلِيلًا وَخَرَّ عَلَى وَجْهِهِ وَكَانَ يُصَلِّي قَائِلًا: يَا أَبَتَاهُ، إِنْ أُمَكَّنْ فَلْتَعْبُرْ عَنِّي هَذِهِ الْكَاسُ، وَلَكِنْ لَيْسَ كَمَا أُرِيدُ أَنَا بَلْ كَمَا تُرِيدُ أَنْتَ. ⁴⁰ ثُمَّ جَاءَ إِلَى التَّلَامِيذِ فَوَجَدَهُمْ نِيَامًا، فَقَالَ لِبَطْرُسَ: أَهَكَذَا مَا قَدِرْتُمْ أَنْ تَسْهَرُوا مَعِي سَاعَةً وَاجِدَةً؟ ⁴¹ اسْهَرُوا وَصَلُّوا لئَلَّا تَدْخُلُوا فِي تَجْرِبَةٍ، أَمَّا الرُّوحُ فَتَسْبِيحُ وَأَمَّا الْجَسَدُ فَضَعِيفٌ. ⁴² فَمَضَى أَيْضًا ثَانِيَةً وَصَلَّى قَائِلًا: يَا أَبَتَاهُ، إِنْ لَمْ يُمَكَّنْ أَنْ تَعْبُرَ عَنِّي هَذِهِ الْكَاسُ إِلَّا أَنْ أَشْرَبَهَا فَلْتَكُنْ مَشِيئَتُكَ. ⁴³ ثُمَّ جَاءَ فَوَجَدَهُمْ أَيْضًا نِيَامًا، إِذْ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ ثَقِيلَةً. ⁴⁴ فَتَرَكَهُمْ وَمَضَى أَيْضًا وَصَلَّى ثَالِثَةً قَائِلًا ذَلِكَ الْكَلَامَ بَعْيِيهِ. ⁴⁵ ثُمَّ جَاءَ إِلَى تَلَامِيذِهِ وَقَالَ لَهُمْ: تَامُوا الْآنَ وَاسْتَرَبُّوا، هُوَذَا السَّاعَةُ قَدِ

وقتی که ایشان غذا می‌خوردند، او گفت: هرآینه به شما می‌گویم: که یکی از شما مرا تسلیم می‌کند! پس بغایت غمگین شده، هر یک از ایشان به وی سخن آغاز کردند که: خداوند آیا من آم؟ ²³ او در جواب گفت: آنکه دست با من در قاب فرو برد، همان کس مرا تسلیم نماید! ²⁴ هرآینه پسر انسان به همانطور که درباره او مکتوب است رحلت می‌کند. لیکن وای بر آنکسی که پسر انسان بدست او تسلیم شود! آن شخص را بهتر بودی که تولد نیافتی! ²⁵ و یهویدا که تسلیم کننده وی بود، به جواب گفت: ای استاد آیا من آم؟ به وی گفت: تو خود گفتی!

²⁶ و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: بگیرید و بخورید، این است بدن من. ²⁷ و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: همه شما از این بنوشید، زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود. ²⁸ اما به شما می‌گویم: که بعد از این از میوه مؤ دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم. ³⁰ پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیتون روانه شدند.

پیشگویی عیسی انکار بطرس

³¹ آنگاه عیسی بدیشان گفت: همه شما امشب درباره من لغزش می‌خورید چنانکه مکتوب است: که شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده می‌شوند. ³² لیکن بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت. ³³ بطرس در جواب وی گفت: هرگاه همه درباره تو لغزش خورند، من هرگز نخورم. عیسی به وی گفت: هرآینه به تو می‌گویم: که در همین شب قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد! ³⁵ بطرس به وی گفت: هرگاه مردنم با تو لازم شود، هرگز تو را انکار نکنم. و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند.

دعای عیسی در باغ جتسمانی

³⁶ آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: در اینجا بنشینید تا من رفته، در آنجا دعا کنم. ³⁷ و بطرس و دو پسر زبدي را برداشته، بی‌نهایت غمگین و دردناک شد. ³⁸ پس بدیشان گفت: نفس من از غایت الم

أَقْتَرَبْتُ وَإِنَّ الْإِنْسَانَ يُسَلِّمُ إِلَى أَيْدِي الْخُطَاةِ.⁴⁶ فَوُضُّوا نَتَلَيَّقُ، هُوَذَا الَّذِي يُسَلِّمُنِي قَدْ أَقْتَرَبَ.

القبض على يسوع

⁴⁷ وَفِيمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ إِذَا يَهُودًا، أَحَدُ الْإِسْنِيِّ عَشَرَ، قَدْ جَاءَ وَمَعَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ يَسُيُوفٍ وَعَصِيٍّ مِنْ عِنْدِ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَشُيُوعِ الشَّعْبِ.⁴⁸ وَالَّذِي أَسْلَمَهُ أَعْطَاهُمْ عَلَامَةً قَائِلًا: الَّذِي أَقْبَلَهُ هُوَ هُوَ، أَمْسِكُوهُ.⁴⁹ فَلَمَّا قَدَّمَ إِلَى يَسُوعَ وَقَالَ: السَّلَامُ، يَا سَيِّدِي، وَقَبْلَهُ.⁵⁰ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: يَا صَاحِبُ، لِمَاذَا جِئْتَ؟ جِئْتَنِي تَقَدِّمُوا وَالْقُوا الْأَيَادِي عَلَى يَسُوعَ وَأَمْسِكُوهُ.⁵¹ وَإِذَا وَاجِدُ مِنَ الَّذِينَ مَعَ يَسُوعَ مَدَّ يَدَهُ وَاسْتَلَّ سَيْفَهُ وَصَرَبَ عَبْدَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ فَقَطَعَ أُنْتَهُ.⁵² فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: رُدِّ سَيْفَكَ إِلَى مَكَانِهِ، لِأَنَّ كُلَّ الَّذِينَ يَأْخُذُونَ السَّيْفَ بِالسَّيْفِ يَهْلِكُونَ.⁵³ أَطْلُبُ أَنِّي لَا أَسْتَطِيعُ الْآنَ أَنْ أَطْلُبَ إِلَى أَبِي فَيَقْدِمَ لِي أَكْثَرَ مِنْ إِسْنِي عَشَرَ جَيْشًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟⁵⁴ فَكَيْفَ تُكْمَلُ الْكُتُبُ؟ أَنَّهُ هَكَذَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ.

⁵⁵ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ قَالَ يَسُوعُ لِلْجُمُوعِ: كَاتَّهُ عَلَيَّ لَصٌّ خَرَجْتُمْ يَسُيُوفٍ وَعَصِيٍّ لِيَأْخُذُونِي. كُلَّ يَوْمٍ كُنْتُ أَجْلِسُ مَعَكُمْ أَعْلَمُ فِي الْهَيْكَلِ وَلَمْ تُمْسِكُونِي.⁵⁶ وَأَمَّا هَذَا كُلُّهُ فَقَدْ كَانَ لِيْكَ تَكْمَلُ كُتُبُ الْأَنْبِيَاءِ. جِئْتَنِي تَرَكُهُ التَّلَامِيذُ كُلُّهُمْ وَهَرَبُوا.

يسوع أمام مجمع اليهود

⁵⁷ وَالَّذِينَ أَمْسَكُوا يَسُوعَ مَضَوْا بِهِ إِلَى قَيَاقَا، رَئِيسِ الْكَهَنَةِ، حَيْثُ اجْتَمَعَ الْكُتِبَةُ وَالشُّيُوعُ.⁵⁸ وَأَمَّا بَطْرُسُ فَتَبِعَهُ مِنْ بَعِيدٍ إِلَى دَارِ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ فَدَخَلَ إِلَى دَاخِلٍ وَجَلَسَ بَيْنَ الْخُدَامِ لِيَنْتَظِرَ التَّهَابَةَ.⁵⁹ وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوعُ وَالْمَجْمَعُ كُلُّهُ يَطْلُبُونَ شَهَادَةَ زُورٍ عَلَى يَسُوعَ لِيَكُنْ يَقُولُهُ، فَلَمْ يَجِدُوا. وَمَعَ أَنَّهُ جَاءَ شُهُودٌ زُورٌ كَثِيرُونَ، لَمْ يَجِدُوا. وَلَكِنْ أَحِيرًا تَقَدَّمَ شَاهِدًا زُورًا⁶¹ وَقَالَ: هَذَا قَالَ إِنِّي أَقْدِرُ أَنْ أَقْضَ هَيْكَلَ اللَّهِ وَفِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَنْبِيَهُ.⁶² فَقَامَ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ وَقَالَ لَهُ: أَمَّا تُجِيبُ بَشْيءٍ؟ مَاذَا يَشْهَدُ بِهِ هَذَانِ عَلَيْكَ؟⁶³ وَأَمَّا يَسُوعُ فَكَانَ سَاكِئًا. فَسَأَلَهُ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ: أَسْتَخْلِفُكَ بِاللَّهِ الْحَيِّ أَنْ تَقُولَ لَنَا: هَلْ أَنْتَ الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ؟⁶⁴ قَالَ لَهُ يَسُوعُ: أَنْتَ قُلْتَ، وَأَيْضًا أَقُولُ لَكُمْ: مِنَ الْآنَ تُبْصِرُونَ ابْنَ الْإِنْسَانِ جَالِسًا عَنْ يَمِينِ الْقُوَّةِ وَآتِيًا عَلَى سَحَابِ السَّمَاءِ.⁶⁵ فَمَرَّقَ رَئِيسُ الْكَهَنَةِ جِئْتَنِي تَبَايَهَ قَائِلًا: قَدْ جَدَفَ. مَا حَاجَتُنَا بَعْدُ إِلَى شُهُودٍ؟ هَا قَدْ سَمِعْتُمْ

مشرف به موت شده است. در اینجا مانده با من بیدار باشید.³⁹ پس قدری پیش رفته، به روی در افتاد و دعا کرده، گفت: ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.⁴⁰ و نزد شاگردان خود آمده، ایشان را در خواب یافت. و به پطرس گفت: آیا همچنین نمی‌توانستید یک ساعت با من بیدار باشید؟⁴¹ بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.⁴² و بار دیگر رفته، باز دعا نموده، گفت: ای پدر من، اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد، آنچه اراده تو است بشود.⁴³ و آمده، باز ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود.⁴⁴ پس ایشان را ترک کرده، رفت و دفعه سوم به همان کلام دعا کرد.⁴⁵ آنگاه نزد شاگردان آمده، بدیشان گفت: مابقی را بخوابید و استراحت کنید؟ الحال ساعت رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود.⁴⁶ برخیزید برویم! اینک، تسلیم کننده من نزدیک است.

دستگیری عیسی

⁴⁷ و هنوز سخن می‌گفت، که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازه بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤساء کهنه و مشایخ قوم آمدند.⁴⁸ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: هر که را بوسه زنم، همان است. او را محکم بگیرد.⁴⁹ در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: سلام یا سیدی! و او را بوسید.⁵⁰ عیسی وی را گفت: ای رفیق، از بهر چه آمدی؟ آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند.⁵¹ و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلامکاهن اعظمزد و گوشش را از تن جدا کرد.⁵² آنگاه عیسی وی را گفت: شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد.⁵³ آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازه فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟⁵⁴ لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین می‌بایست بشود؟

⁵⁵ در آن ساعت، به آن گروه گفت: گویا بر دزد بجهت گرفتن من با تیغها و چوبها بیرون آمدید! هر روز با شما در معبد نشست، تعلیم می‌دادم و مرا

تَجِدِفَهُ. ⁶⁶ مَاذَا تَرَوْنَ؟ فَأَجَابُوا: إِنَّهُ مُسْتَوْجِبُ
الْمَوْتِ. ⁶⁷ حِينَئِذٍ بَصِفُوا فِي وَجْهِهِ وَلَكُمُوهُ، وَأَخْرُجُوا
لَطْمُوهُ ⁶⁸ قَائِلِينَ: تَبَّأَ لَنَا، أَيُّهَا الْمَسِيحُ؛ مَنْ صَرَبَكَ؟

بطرس ینکر یسوع

⁶⁹ أَمَّا بُطْرُسُ فَكَانَ جَالِساً خَارِجاً فِي الدَّارِ، فَجَاءَتْ إِلَيْهِ
جَارِيَةٌ قَائِلَةً: وَأَنْتَ كُنْتَ مَعَ يَسُوعَ الْجَلِيلِيِّ. ⁷⁰ فَأَنْكَرَ قُدَّامَ
الْجَمِيعِ قَائِلًا: لَيْسْتُ أَدْرِي مَا تَقُولِينَ. ⁷¹ ثُمَّ إِذْ خَرَجَ إِلَى
الدَّهْلِيزِ رَأَتْهُ أُخْرَى فَقَالَتْ لِلَّذِينَ هُنَاكَ: وَهَذَا كَانَ مَعَ
يَسُوعَ النَّاصِرِيِّ. ⁷² فَأَنْكَرَ أَيْضاً يَقْسِمُ: إِنِّي لَيْسْتُ أَعْرِفُ
الرَّجُلَ. ⁷³ وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَ الْقِيَامُ وَقَالُوا لِبُطْرُسَ: حَقًّا،
أَنْتَ أَيْضاً مِنْهُمْ فَإِنَّ لُعْنَتَكَ تُظْهِرُكَ. ⁷⁴ فَأَبْتَدَأَ حِينَئِذٍ يَلْعَنُ
وَيَخْلِفُ: إِنِّي لَا أَعْرِفُ الرَّجُلَ. وَلَوْ قُوتِ صَاحِ
الدَّيْكَ. ⁷⁵ فَتَذَكَّرَ بُطْرُسُ كَلَامَ يَسُوعَ الَّذِي قَالَ لَهُ: إِنَّكَ
قَبْلَ أَنْ يَصِيحَ الدَّيْكَ تُنْكِرُنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. فَخَرَجَ إِلَى
خَارِجٍ وَبَكَى بُكَاءً مُرًّا.

نگرفتید. ⁵⁶ لیکن این همه شد تا کتب انبیا تمام شود. در
آن وقت جمیع شاگردان او را واگذارده، بگریختند.

عیسی در حضور شواری یهود

⁵⁷ و آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا
رئیس کهنه جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند،
بردند. ⁵⁸ اما بطرس از دور در عقب او آمده، به خانه
رئیس کهنه در آمد و با خادمان بنشست تا انجام کار را
ببیند. ⁵⁹ پس رؤسای کاهنانو مشایخ و تمامی اهل شورا
طلب شهادت دروغ بر عیسی می‌کردند تا او را بقتل
رسانند، ⁶⁰ لیکن نیافتند. با آنکه چند شاهد دروغ پیش
آمدند، هیچ نیافتند. آخر دو نفر آمده، ⁶¹ گفتند: این
شخص گفت: می‌توانم معبد خدا را خراب کنم و در
سه روزش بنا نمایم. ⁶² پس رئیس کاهنه برخاسته، بدو
گفت: هیچ جواب نمی‌دهی چیست که اینها بر تو
شهادت می‌دهند؟ ⁶³ اما عیسی خاموش ماند! تا آنکه
رئیس کاهنه روی به وی کرده، گفت: تو را به خدای
حی قسم می‌دهم ما را بگو که: تو مسیح پسر خدا
هستی یا نه؟ ⁶⁴ عیسی به وی گفت: تو گفتی! و نیز
شما را می‌گویم: بعد از این پسر انسان را خواهید دید
که بر دست راست قوت نشسته، بر ابرهای آسمان
می‌آید! ⁶⁵ در ساعت رئیس کاهنه رخت خود را چاک
زده، گفت: کفر گفت! دیگر ما را چه حاجت به شهود
است؟ الحال کفرش را شنیدید! ⁶⁶ چه مصلحت
می‌بینید؟ ایشان در جواب گفتند: مستوجب قتل
است! ⁶⁷ آنگاه آب دهان بر رویش انداخته، او را طپانچه
میزدند و بعضی سیلی زده، ⁶⁸ می‌گفتند: ای مسیح، به
ما نبوت کن! کیست که تو را زده است؟

انکار بطرس

⁶⁹ اما بطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه
کنیزی نزد وی آمده، گفت: تو هم با عیسی جلیلی
بودی! او روبروی همه انکار نموده، گفت: نمی‌دانم چه
می‌گویی! ⁷¹ و چون به دهلیز بیرون رفت، کنیزی دیگر
او را دیده، به حاضرین گفت: این شخص نیز از رفقای
عیسی ناصری است! ⁷² باز قسم خورده، انکار نمود که
این مرد را نمی‌شناسم. ⁷³ بعد از چندی، آنانی که
ایستاده بودند پیش آمده، بطرس را گفتند: البته تو هم
از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر تو دلالت
می‌نماید! ⁷⁴ پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود

که این شخص را نمی‌شناسم. و در ساعت خروس بانگ زد.⁷⁵ آنگاه پطرس سخن عیسی را به یاد آورد که گفته بود: قبل از بانگ زدن خروس، سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد. پس بیرون رفته زار زار بگریست.